

تأثیر برنامه‌های رادیو فرهنگ بر سبک زبان فارسی اندیشه ورز، مطالعه موردی: برنامه «آشنایی با ادبیات تطبیقی»

منصوره کردی، بهرام پروین گنابادی*، مینو خانی

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

سال نوزدهم، شماره دوم، اردیبهشت ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۰، صص ۳۷-۲۳

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8116>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: زبان ملی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت فرهنگی هر جامعه است و در رسانه‌ها، نه تنها به‌عنوان ابزار ارتباط، بلکه به‌مثابه سبک خاصی از بازنمایی اندیشه و دانش عمل می‌کند. هدف پژوهش حاضر، بررسی تأثیر برنامه‌های رادیو فرهنگ بر سبک زبان فارسی اندیشه‌ورز با تمرکز بر مطالعه موردی برنامه «آشنایی با ادبیات تطبیقی» است.

روش‌ها: این پژوهش با رویکرد کیفی و مبتنی بر تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف انجام شده است. داده‌های پژوهش شامل متن کامل ده قسمت منتخب از برنامه «آشنایی با ادبیات تطبیقی» است که در سه سطح واژگانی، نحوی و گفتمانی تحلیل شده‌اند.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که زبان برنامه دارای سبکی رسمی، علمی و تحلیلی است. بسامد بالای واژگان تخصصی، غلبه ساختارهای نحوی مرکب و استدلالی، و سازمان‌یافتگی گفتار در قالب گفت‌وگوی علمی از مهم‌ترین ویژگی‌های سبکی این برنامه است. همچنین ارجاع مکرر به نظریه‌ها و متون ادبی جهانی، سبک بینامتنی و مرجع‌محور زبان برنامه را تقویت کرده است.

نتیجه‌گیری: نتایج نشان می‌دهد که برنامه «آشنایی با ادبیات تطبیقی» نمونه‌ای از شکل‌گیری سبک زبان فارسی اندیشه‌ورز در رسانه است؛ سبکی که از تلفیق زبان دانشگاهی با قالب گفت‌وگوی رادیویی پدید آمده و گونه‌ای از زبان علمی شنیداری را در فضای رسانه‌ای ایران بازنمایی می‌کند.

تاریخ دریافت: ۲۲ آبان ۱۴۰۴

تاریخ داوری: ۲۳ آذر ۱۴۰۴

تاریخ اصلاح: ۱۰ دی ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۳ بهمن ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

سبک زبان، زبان فارسی اندیشه‌ورز، تحلیل گفتمان انتقادی، سبک‌شناسی رسانه‌ای، ادبیات تطبیقی.

* نویسنده مسئول:

B.parvin47@iaui.ac.ir

(+۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

The impact of Radio Farhang programs on the Persian language style of thinkers, case study: the program "Introduction to Comparative Literature"

M. Kordi, B. Parvin Gonabadi, M. Khani

Department of Persian Language and Literature, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 13 November 2025
Reviewed: 14 December 2025
Revised: 31 December 2025
Accepted: 12 February 2026

KEYWORDS

Language style, reflective Persian language, critical discourse analysis, media stylistics, comparative literature.

*Corresponding Author

[✉ B.parvin47@iaui.ac.ir](mailto:B.parvin47@iaui.ac.ir)

☎ (+98)

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: National language is one of the most important components of the cultural identity of any society and in the media, it functions not only as a means of communication, but also as a specific style of representing thought and knowledge. The aim of the present study is to examine the effect of Radio Farhang programs on the style of the thinking Persian language, focusing on the case study of the program "Introduction to Comparative Literature."

METHODOLOGY: This research was conducted with a qualitative approach and based on Norman Fairclough's critical discourse analysis. The research data includes the full text of ten selected episodes of the program "Introduction to Comparative Literature", which were analyzed at three levels: lexical, syntactic and discursive.

FINDINGS: The research findings show that the language of the program has a formal, scientific and analytical style. The high frequency of specialized vocabulary, the dominance of complex and argumentative syntactic structures, and the organization of speech in the form of a scientific conversation are among the most important stylistic features of this program. Also, frequent references to world literary theories and texts have strengthened the intertextual and reference-based style of the program's language.

CONCLUSION: The results show that the program "Introduction to Comparative Literature" is an example of the formation of the reflective Persian language style in the media; a style that emerged from the combination of academic language with the radio conversation format and represents a type of auditory scientific language in the Iranian media space.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8116>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 5	 0	 0

مقدمه

سبک و شناخت دیدگاه‌ها و مهمتر از آن، روش سبک‌شناسان در تحلیل متون ادبی، می‌تواند تا حدود زیادی گستره هریک از مفاهیم و نیز رابطه نظام‌های ادبی را ترسیم کند. از جمله نتایج کاربردی مترتب بر این بحث، تمایز علمی و روشمند بین نقد ادبی، سبک‌شناسی، بوطیقا^۱ و فنون ادبی، و وابستگی هریک از دانش‌ها و نظام‌های ادبی و رسیدن به راهکارهای سودمند در بازشناسی متون ادبی خلاقانه است (ایران نژاد، ۱۳۹۰). این پژوهش با تمرکز بر نقش رسانه در ترویج زبان فارسی اندیشه‌ورز، در پی بررسی این مسئله است که برنامه‌های تخصصی رادیویی چگونه می‌توانند به ارتقای زبان فارسی به مثابه زبان تفکر، تحلیل و گفت‌وگوی علمی کمک کنند. به‌طور خاص، این مطالعه میکوشد نشان دهد برنامه «آشنایی با ادبیات تطبیقی» در رادیو فرهنگ از طریق ساختار گفت‌وگویی، به‌کارگیری واژگان تخصصی و بهره‌گیری از نظریه‌های ادبی، چگونه در بازتولید و تقویت گفتمان زبان فارسی علمی و اندیشه‌ورز نقش ایفا می‌کند.

از نظر روش‌شناسی، پژوهش حاضر کیفی و مبتنی بر تحلیل گفتمان انتقادی با رویکرد نورمن فرکلاف است. داده‌های پژوهش شامل متن کامل ده قسمت منتخب از مجموعه برنامه «آشنایی با ادبیات تطبیقی» میباشد که در سه سطح متن، کنش‌گفتمانی و بستر اجتماعی تحلیل شده‌اند. در این چارچوب، زبان به مثابه پدیده‌ای اجتماعی و فرهنگی تلقی شده و تلاش شده است سازوکارهای زبانی و معنایی تولید معنا در گفتمان رسانه‌ای بررسی شود. ضرورت انجام این پژوهش از آنجا ناشی میشود که در عصر گسترش رسانه‌های دیجیتال و سلطه زبان‌های جهانی، زبان فارسی با چالش‌هایی همچون ساده‌سازی افراطی، ترجمه‌گرایی و کاهش کارکرد تحلیلی مواجه است. در چنین شرایطی، بررسی نقش رسانه ملی، به‌ویژه رادیو فرهنگ به‌عنوان شبکه‌ای تخصصی در حوزه زبان و ادب فارسی، اهمیت دوچندان می‌یابد. شناخت الگوهای موفق رسانه‌ای در ترویج زبان علمی می‌تواند به سیاست‌گذاری فرهنگی و تولید برنامه‌های اثربخش در حوزه علوم انسانی یاری رساند.

از منظر پیشینه تحقیق، مطالعات متعددی در حوزه تحلیل گفتمان رسانه‌ای، زبان و قدرت (فرکلاف، ۱۹۹۵؛ وان‌دایک، ۲۰۰۸) و نیز نقش رسانه در بازنمایی هویت فرهنگی (هال، ۱۹۹۷؛ باکینگهام، ۲۰۰۳) انجام شده است. در حوزه ادبیات تطبیقی نیز پژوهش‌هایی درباره جایگاه نظری این رشته (ویلک^۵ و وارن، ۱۹۴۹؛ پراور، ۱۹۷۳) و نیز مطالعاتی در ایران درباره آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی (انوشیروانی، ۱۳۸۹) و تصویرشناسی (دادور، ۱۳۹۹) وجود دارد. با این حال، بررسی تجربی و تحلیلی برنامه‌های رادیویی با تمرکز بر ترویج زبان فارسی اندیشه‌ورز از منظر تحلیل گفتمان کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از این رو، پژوهش حاضر میکوشد با تلفیق مطالعات رسانه و ادبیات تطبیقی، خلأ موجود در این حوزه را تا حدی پوشش دهد.

۱ - کلمه "بوطیقا" در زبان فارسی به معنای فن شعر و ادبیات است و به طور خاص به بررسی ویژگی‌ها و عناصر سازنده اثر ادبی اشاره دارد (لغت‌نامه دهخدا).

۲ - Norman Fairclough

۳ - Teun A. van Dijk

۴ - David Dennis Buckingham

۵ - René Wellek

مبانی نظری

تحلیل گفتمان، روشی میان‌رشته‌ای در زبان‌شناسی، مطالعات فرهنگی و رسانه است که به بررسی نحوه تولید معنا در متن‌های گفتاری و نوشتاری می‌پردازد. این پژوهش، از تحلیل گفتمان انتقادی با تمرکز بر نظریه‌های نورمن فرکلاف و تئون وان‌دایک استفاده کرده است. بر اساس این نظریه‌ها، زبان نه تنها بازتاب واقعیت، بلکه سازنده آن است و معنا در بسترهای اجتماعی، فرهنگی و رسانه‌ای شکل می‌گیرد. فرکلاف تحلیل گفتمان را در سه سطح بررسی می‌کند: متن، کنش گفتمانی و بستر اجتماعی. در این چارچوب، برنامه‌های رادیویی به‌عنوان کنش‌های گفتمانی در بستر رسانه‌ای، حامل معنایی هستند که از طریق انتخاب واژگان، سبک گفتار و ساختار گفتگو شکل می‌گیرند. وان‌دایک نیز بر نقش شناخت، جهان‌بینی و قدرت در تولید گفتمان تأکید دارد و معتقد است رسانه‌ها می‌توانند در بازتولید یا چالش با ساختارهای قدرت و زبان معیار مؤثر باشند. نظریه‌های زبان رسانه‌ای، مانند نظریه‌های استوارت هال^۱ و دیوید باکینگهام^۲، رسانه‌ها را نه تنها انتقال‌دهنده اطلاعات، بلکه سازنده هویت‌های زبانی و فرهنگی معرفی می‌کنند. رادیو فرهنگ، با برنامه‌هایی چون «آشنایی با ادبیات تطبیقی»، زبان فارسی را به‌عنوان ابزاری برای تفکر، آموزش و فرهنگ‌سازی معرفی می‌کند. ادبیات تطبیقی، شاخه‌ای از مطالعات ادبی است که تعامل میان زبان‌ها، فرهنگ‌ها و اندیشه‌ها را بررسی می‌کند. نظریه‌پردازانی چون رنه ویلک^۳، کلود پیرون^۴ و هانس روبرت یوس^۵ بر نقش تطبیق در شناخت بهتر ادبیات ملی و جهانی تأکید دارند. نظریه افق انتظار یوس نشان می‌دهد که مخاطبان با پیش‌زمینه‌های فرهنگی و زبانی خود، معناهای متفاوتی از یک متن دریافت می‌کنند. بر این اساس، تحلیل گفتمان برنامه «آشنایی با ادبیات تطبیقی» می‌تواند ظرفیت‌های رادیو در ترویج زبان فارسی اندیشه‌ورز، آموزش غیرمستقیم مفاهیم ادبی و ارتقای سواد زبانی جامعه فارسی‌زبان را نشان دهد. در ادامه، نتایج تحلیل ده برنامه این مجموعه بر اساس محورهای مشترک و تفاوت‌های محتوایی ارائه می‌شود.

(۱) تحلیل برنامه اول: آشنایی با ادبیات تطبیقی

نخستین قسمت از مجموعه برنامه‌های «آشنایی با ادبیات تطبیقی» با کارشناسی مرحوم استاد احمد سمیعی گیلانی و محوریت بررسی چیستی و ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران تولید شد. کارشناس برنامه، ضمن معرفی مفهوم ادبیات تطبیقی، به تمایز میان "مقایسه" و "تطبیق" پرداخت و نسبت به کم‌توجهی دانشگاه‌ها به ماهیت واقعی این حوزه انتقاد کرد. بر اساس دیدگاه سمیعی گیلانی، ادبیات تطبیقی زمانی معنا می‌یابد که تعامل فرهنگی و فکری میان ملت‌ها از رهگذر زبان و اثر ادبی برقرار باشد. تحلیل گفتمانی این برنامه در سه سطح زبانی، معرفتی و فرهنگی انجام شد: سطح زبانی: انتخاب واژگان دقیق و معیار، استفاده از ترکیبات فارسی-علمی و اجتناب از ترجمه‌گرایی موجب تثبیت زبان علمی در رادیو شده است. سطح معرفتی: دعوت به بازاندیشی در تعریف ادبیات و نقش آن در فرهنگ ایرانی، باعث شده برنامه از سطح توصیفی فراتر رفته و به تقویت تفکر نقادانه زبانی در مخاطبان بپردازد. سطح فرهنگی: تأکید بر زبان فارسی به‌عنوان محور تعامل فرهنگی و معرفی آن به‌مثابه زبان اندیشه‌ورز که قابلیت گفت‌وگو با سنت‌های ادبی دیگر را دارد، زمینه‌ساز ارتقای اندیشه‌ورزی و سواد فرهنگی در

^۱ - Stuart Henry McPhail Hall

^۲ - David Dennis Buckingham

^۳ - René Wellek

^۴ - Claude Piron

^۵ - Hans Robert Jauss

جامعه شده است. بر اساس تحلیل انجام‌شده، برنامه مذکور در تحقق یکی از اهداف کلان رادیو فرهنگ در زمینه ترویج زبان فارسی اندیشه‌ورز موفق عمل کرده است. بدین ترتیب، رادیو نه تنها به‌عنوان رسانه انتقال دانش، بلکه به‌عنوان یک کنشگر فرهنگی عمل کرده و نقش مهمی در تثبیت زبان فارسی در مقام زبان تفکر ایفا نموده است.

۲) تحلیل برنامه دوم: آشنایی با ادبیات تطبیقی

در دومین قسمت از مجموعه برنامه‌های «آشنایی با ادبیات تطبیقی» که با کارشناسی دکتر محمدرضا فارسیان، دانشیار زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه فردوسی مشهد، و با محوریت موضوع «پذیرش و اقبال ادبی آثار نویسندگان» تهیه شد، مفهوم «پذیرش ادبی» و عوامل مؤثر در اقبال یا عدم اقبال از آثار نویسندگان در جوامع مختلف مورد بررسی قرار گرفت. این تحلیل مبتنی بر نظریه دریافت و نظریه «افق انتظار» انجام شد. در این برنامه، ابتدا تاریخچه ادبیات تطبیقی در فرانسه و گسترش آن در اروپا و آمریکا ارائه گردید و سپس جایگاه خواننده در فرآیند تولید معنا در متن ادبی مورد تأکید قرار گرفت. بر اساس نظریه دریافت، خواننده نقش فعالی در شکل‌گیری معنا دارد و از حالت انفعال خارج می‌شود؛ به این ترتیب، معنا تنها محصول مؤلف نیست بلکه نتیجه تعامل مؤلف، متن و خواننده است. نظریه «افق انتظار» نیز نشان می‌دهد که میزان تطابق متن با پیش‌فرض‌ها، باورها و زمینه‌های فرهنگی خواننده تعیین‌کننده سطح اقبال عمومی به اثر است. در ادامه، نمونه‌هایی از پژوهش‌های بین‌المللی مورد بررسی قرار گرفت، از جمله تحقیق روزه سلینو در زمینه اقبال آثار «همینگوی» در فرانسه، و سپس مطالعات داخلی درباره پذیرش آثار ژول ورن در ایران ارائه شد. دکتر فارسیان ضمن اشاره به نخستین ترجمه‌های آثار ژول ورن به فارسی، نقش مترجمانی چون ذبیح‌الله منصوری در گسترش محبوبیت ژانر علمی-تخیلی و تأثیر آثار ژول ورن بر نویسندگان ایرانی، از جمله رمان «رستم در قرن بیست‌ودوم»، مورد تحلیل قرار داد. تحلیل گفتمانی برنامه دوم نشان داد که مفهوم «پذیرش ادبی» فراتر از واکنش صرف مخاطب به متن است و به منزله فرآیندی فرهنگی در بازنمایی معنا ظهور می‌یابد. بدین ترتیب، ادبیات تطبیقی به مطالعه تعامل فرهنگی میان ملت‌ها از طریق آثار ادبی تبدیل می‌شود و نه صرفاً مقایسه دو متن. تفاوت اقبال از آثار همینگوی در فرانسه و دولت‌آبادی در سوئد نمونه‌ای از تأثیر تفاوت‌های افق انتظار است که نشان می‌دهد معنا در خلأ تولید نمی‌شود، بلکه در شبکه‌ای از پیش‌فهم‌ها و ارزش‌های اجتماعی بازتولید می‌شود. در جمع‌بندی، برنامه دوم نشان می‌دهد که ادبیات تطبیقی، با تکیه بر نظریه دریافت و افق انتظار، امکان تحلیل میان‌فرهنگی آثار ادبی را فراهم می‌آورد. پذیرش ادبی در ایران تحت تأثیر ساختارهای فرهنگی، آموزشی و ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی است و اقبال به آثار نویسندگانی مانند ژول ورن ناشی از تطابق آن آثار با این ارزش‌هاست. همچنین، تقویت پیوندهای بین‌امتنی و اجتماعی آثار ایرانی با سنت جهانی می‌تواند افق انتظار مخاطب را دگرگون ساخته و زمینه رشد گونه‌های نوپای ادبی، مانند ادبیات علمی-تخیلی، در ایران فراهم نماید.

۳) تحلیل برنامه سوم: مفهوم و خاستگاه ادبیات تطبیقی

در سومین قسمت از مجموعه برنامه‌های «آشنایی با ادبیات تطبیقی»، با کارشناسی دکتر علی‌اصغر حقدار، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران و پژوهشگر حوزه ادبیات تطبیقی، موضوع تعریف علمی و خاستگاه تاریخی ادبیات تطبیقی با تأکید بر تفاوت نگاه اروپایی و اسلامی به تطبیق ادبی مورد بررسی قرار گرفت. در آغاز برنامه، کارشناس به شکل‌گیری ادبیات تطبیقی در قرن نوزدهم در فرانسه اشاره کرد و آن را دانشی معرفی نمود که بر مطالعه روابط متقابل میان ادبیات‌ها، تأثیرپذیری‌ها، هم‌گرایی‌های زبانی و فرهنگی و بازتاب‌های جهانی متون استوار است. وی تأکید کرد که برخلاف تصور رایج، نگاه اسلامی و ایرانی به تطبیق ادبی ریشه در میراث بلاغی و نقد تطبیقی متون

کلاسیک فارسی دارد؛ به‌ویژه در آثار نظامی عروضی، شمس قیس رازی و عبدالقاهر جرجانی که در آن‌ها «مقایسه و سنجش» به‌عنوان ابزاری برای درک زیبایی‌شناسی و معنای متون تلقی می‌شده است. تحلیل گفتمانی برنامه سوم نشان داد که گفتمان غالب پیرامون «ادبیات تطبیقی به‌مثابه پل میان فرهنگ‌ها» است. بر اساس این گفتمان، ادبیات تطبیقی نه رقابتی میان ملل بلکه گفت‌وگویی میان زبان‌ها و معانی تلقی می‌شود. کارشناس ضمن نقد نگاه شرق‌شناسانه اولیه در فرانسه، بازخوانی مفهوم تطبیق از منظر گفتمان اسلامی را مورد تأکید قرار داد که بر «تفاعل فرهنگی» استوار است. در این چارچوب، ادبیات تطبیقی به‌عنوان ابزاری برای توسعه «زبان میان‌فرهنگی» معرفی شد که رادیو می‌تواند آن را به صورت شنیداری و قابل فهم برای مخاطب عام ارائه دهد. در جمع‌بندی، برنامه سوم نشان داد که ادبیات تطبیقی صرفاً یک رشته دانشگاهی نیست، بلکه شیوه‌ای برای اندیشیدن درباره تفاوت‌ها و تشابه‌های فرهنگی است. بازنمایی این مفاهیم از طریق رادیو می‌تواند به تعمیق فهم عمومی از میراث زبانی و فرهنگی ایران کمک کرده و نقش رسانه را در ترویج اندیشه فرهنگی و میان‌فرهنگی برجسته سازد.

۴) تحلیل برنامه چهارم: روش تحقیق و نظریه‌ها در ادبیات تطبیقی

در چهارمین قسمت از مجموعه برنامه‌های «آشنایی با ادبیات تطبیقی»، با کارشناسی دکتر علی‌رضا انوشیروانی، استاد ادبیات تطبیقی دانشگاه شیراز و دبیر مجله ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، جایگاه روش تحقیق در ادبیات تطبیقی، بررسی نظریه‌های گوناگون از مکتب پوزیتیویستی تا دیدگاه‌های نوین و تحلیل ارتباط میان نظریه، روش و خلاقیت در پژوهش‌های تطبیقی مورد بحث قرار گرفت. دکتر انوشیروانی در ابتدای برنامه تفاوت میان روش تحقیق در علوم تجربی و علوم انسانی را مورد تأکید قرار داد و بیان کرد که در ادبیات تطبیقی، روش تحقیق به شدت وابسته به نظریه است، به طوری که هر نظریه، روش خاص خود را شکل می‌دهد. وی به دو رویکرد اصلی اشاره نمود: نخست، مکتب فرانسوی یا اثبات‌گرا که بر وجود شواهد و مستندات تاریخی برای تأثیر و تأثر ادبی میان نویسندگان تمرکز دارد؛ نمونه‌ای از آن بررسی تأثیر حافظ بر گوته از طریق ترجمه فون هامر پورگشتال است. دوم، مکتب نوین یا جهانی که به جای جست‌وجوی تماس تاریخی، بر مشابهت‌های ساختاری، اسطوره‌ای و مفهومی میان آثار فرهنگی تأکید دارد و ادبیات را پدیده‌ای جهانی میدانند. کارشناس همچنین به تحول حوزه‌های پژوهش در ادبیات تطبیقی اشاره کرد، از مقایسه مکاتب و ژانرها تا بررسی مضامین مشترک، شخصیت‌های جهانی و مطالعات بین‌رشته‌ای مانند ادبیات و سینما، ادبیات و موسیقی، و ادبیات و نقاشی. بر اساس تحلیل گفتمانی برنامه، گفتمان ارائه‌شده نشان‌دهنده گذار از رویکرد سنتی «اثبات‌تأثیر» به گفتمان مدرن «تعامل و خلاقیت» است. در این گفتمان، پژوهش تطبیقی از شکل خطی و یک‌سویه تأثیر و تأثر (که یکی تأثیرگذار و دیگری تأثیرپذیر است) به شکل تعاملی و چندسویه حرکت می‌کند، به طوری که فرهنگ‌ها و ادبیات‌ها از یکدیگر می‌آموزند و خلاقیت فرهنگی تقویت می‌شود. پژوهشگر در این چارچوب نه تنها به مستندسازی شباهت‌ها می‌پردازد، بلکه فرآیند خلاقیت فرهنگی را نیز کاوش می‌کند. جمع‌بندی برنامه چهارم نشان می‌دهد که این قسمت گامی مؤثر در نهادینه‌سازی نگاه علمی و روش‌مند به ادبیات تطبیقی در رسانه فراگیر رادیو به‌شمار می‌رود. با ارائه مباحث نظری و نمونه‌های عملی، برنامه توانست نشان دهد که پژوهش تطبیقی فراتر از مقایسه سطحی دو متن است و به بررسی ریشه‌های فکری، فرهنگی و هنری آثار در بسترهای مختلف می‌پردازد. از منظر آموزشی، برنامه همچنین توانست فاصله میان زبان دانشگاهی و زبان رسانه‌ای را با بیانی روشن و در عین حال علمی کاهش دهد.

۵) تحلیل برنامه پنجم: نقش سفرنامه‌ها در ادبیات تطبیقی و تصویرشناسی

در پنجمین قسمت از مجموعه برنامه‌های «آشنایی با ادبیات تطبیقی»، با کارشناسی دکتر ایلیمیرا دادور، استاد ادبیات تطبیقی دانشگاه تهران، موضوع جایگاه سفرنامه‌ها در ادبیات تطبیقی، مفهوم تصویرشناسی و تحلیل رابطه «دیگری» و «خود» در متون ادبی و فرهنگی از منظر مطالعات میان‌فرهنگی مورد بررسی قرار گرفت. دکتر دادور تصویرشناسی را شاخه‌ای نوپدید از ادبیات تطبیقی معرفی کرد که از اواخر قرن بیستم در دانشگاه سوربن به کوشش پروفیسور دنیل-آنری پژه پایه‌گذاری شد و سپس با مطالعات ژان‌مارک مورا توسعه یافت. وی توضیح داد که تصویرشناسی به مطالعه بازنمایی «دیگری» در متون ادبی میپردازد؛ به این معنا که چگونه ملت‌ها و نویسندگان، فرهنگ‌ها و ملت‌های دیگر را بازنمایی میکنند. این حوزه با مفاهیمی همچون «دیگربودگی»، «کلیشه»، «فردستی و فرادستی»، «خودی و غیر» و «هویت» ارتباط دارد و ماهیتی میان‌رشته‌ای دارد؛ زیرا از روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، نشانه‌شناسی و سینما بهره میگیرد. در ادامه، نقش سفرنامه‌ها در شکل‌گیری مطالعات تصویرشناسی تبیین شد و نمونه‌های تاریخی همچون سفرنامه‌های ناصر خسرو، ابن بطوطه، شاردن، جیمز موریه، نیکلا بویه و ترنس اودانل ارائه گردید. بر اساس تحلیل دکتر دادور، سفرنامه‌نویسان با پیش‌فرض‌های فرهنگی به سرزمین‌های دیگر وارد میشوند و در جریان سفر، این پیش‌فرض‌ها یا تقویت یا تعدیل میشوند. به‌ویژه در سفرنامه‌های مرتبط با ایران، غالباً ذهنیت منفی اولیه بیگانگان در پایان سفر به تحسین و علاقه تبدیل میشود. وی همچنین کلیدواژه‌های بنیادین تصویرشناسی را شامل فاصله‌گیری نظام‌مند، نگاه بدون پیش‌داوری، مفهوم «دیگری» و «غیر»، کلیشه‌های فرهنگی، ترس و اشتیاق و هویت برشمرد و تأکید کرد که هدف نهایی تصویرشناسی، شناخت بهتر خویشتن از رهگذر شناخت دیگری است. تحلیل گفتمانی برنامه نشان میدهد که این برنامه با ایجاد گفت‌وگویی میان‌رشته‌ای، گفتمان ادبیات تطبیقی را از سطح متنی به سطح فرهنگی و هویتی ارتقا میدهد. در این گفتمان، «دیگری» نه به عنوان خصم، بلکه به عنوان آینه‌ای برای بازشناسی خویشتن دیده میشود. از منظر زبانی، استفاده از واژگان تخصصی مانند «دیگری»، «دیگربودگی»، «کلیشه‌زدایی» و «هویت فرهنگی» نشان‌دهنده حرکت رادیو به سمت زبان دانشگاهی است، بدون آنکه از بیان ساده و مخاطب‌فهم فاصله بگیرد. در سطح معرفتی، برنامه از توصیف صرف سفرنامه‌ها فراتر رفته و به تحلیل سازوکار بازنمایی فرهنگی و روانی ملت‌ها در متون ادبی میپردازد. از نظر فرهنگی، گفتمان شناخت متقابل جایگزین گفتمان قضاوت فرهنگی شده است؛ به این معنا که شناخت میان‌ملت‌ها میتواند به تعمیق خودآگاهی ملی و بازاندیشی در کلیشه‌ها منجر شود. در مجموع، این برنامه موفق شده است یکی از پیچیده‌ترین شاخه‌های ادبیات تطبیقی را با زبانی روان و قابل فهم برای مخاطب رادیو تبیین کند. تمرکز بر «تصویر دیگری» در متون ادبی، گامی مؤثر در تقویت تفکر انتقادی و هویت فرهنگی شنونده است و از نظر گفتمانی، مصداق رسالت فرهنگی رادیو فرهنگ در تبدیل زبان فارسی به ابزار گفت‌وگویی میان‌فرهنگی و اندیشه‌ورزی است.

۶) تحلیل برنامه ششم: مفهوم «دیگربودگی» در سفرنامه‌ها و بازتاب هویت فرهنگی

در ششمین قسمت از مجموعه برنامه‌های «آشنایی با ادبیات تطبیقی»، با کارشناسی دکتر ایلیمیرا دادور، استاد ادبیات تطبیقی گروه زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه تهران، موضوع «دیگربودگی» در ادبیات تطبیقی و تحلیل مصادیق آن در سفرنامه‌های فرانسوی قرن نوزدهم درباره ایران مورد بررسی قرار گرفت. دکتر دادور مباحث پیشین را ادامه داد و بر شناسایی نمونه‌های عینی «دیگربودگی» در متون سفرنامه‌ای تمرکز نمود. وی در ابتدا به سفرنامه‌های ژان و مارسل دیلافوا اشاره کرد؛ زوج فرانسوی باستان‌شناسی که در دوره ناصرالدین‌شاه به ایران سفر کردند. ژان دیلافوا با ذهنیتی آمیخته به کلیشه‌های شرق‌شناسانه و ترس از ناشناخته، مسیر سفر خود را از قفقاز

تا تخت جمشید آغاز نمود و برای امنیت و پذیرش اجتماعی، موی خود را کوتاه کرده و لباس مردانه پوشید. این رفتار نماد «ترس فرهنگی» و تقویت نگاه فرادستی غرب نسبت به شرق است. دکتر دادور توضیح داد که دیلافاوا در طول سفر غالباً نگرشی منفی و قضاوت‌گر نسبت به ایرانیان داشت و حتی در مواجهه با مهمان‌نوازی، نظم و تدبیر آنان، تنها گهگاه ناگزیر به بازشناسی خطاهای خود میشد. این نوع رفتار نمونه‌ای بارز از «دیگرسازی» است، یعنی قرار دادن فرهنگ میزبان در جایگاه فرودست برای تثبیت برتری خود. در مقابل، پیر لوتی، نویسنده هم‌عصر دیلافاوا، نگاه شاعرانه و همدلانه‌تری نسبت به ایران داشت. او در سفرنامه خود اصفهان را «بهشتی در میان صحرا» توصیف میکند و معماری و رفتار مردم را ستایش مینماید. ارائه این دو دیدگاه در رادیو، امکان مقایسه «دیگربودگی خصمانه» و «دیگربودگی همدلانه» را فراهم میسازد و به مخاطب نشان میدهد که مواجهه با «دیگری» میتواند همزمان با پذیرش و انتقاد همراه باشد. بخش دوم برنامه به جیمز موریه و رمان «حاجی بابای اصفهانی» اختصاص داشت. موریه، وابسته سیاسی بریتانیا، با ذهنیتی استعماری و فرادستانه وارد ایران شد، اما در بخش‌هایی از سفرنامه خود ناگزیر به تحسین هنر، تمدن و آداب ایرانیان میشود. دکتر دادور توضیح داد که این تناقض میان میل به سلطه و میل به شناخت، سفرنامه‌ها را به منابع غنی برای مطالعه هویت فرهنگی تبدیل میکند. وی با نقل قول از ولتر^۱، که در آثار ژان‌مارک موروا^۲ آمده است، بیان کرد: «اروپاییان در سفرهای خود بیش از آنکه دیگران را بشناسند، خود را شناخته‌اند.» این جمله، به گفته دکتر دادور، جوهر فلسفه مطالعات تصویرشناسی را نشان میدهد؛ یعنی شناخت خود از رهگذر شناخت دیگری. تحلیل گفتمانی برنامه ششم نشان میدهد که این قسمت ادامه گفتمان «شناخت متقابل فرهنگی» است که رادیو فرهنگ با زبان علمی و در عین حال شنیداری دنبال میکند. در سطح زبانی، برنامه بر واژگان کلیدی نظیر «دیگربودگی»، «کلیشه»، «ترس»، «هویت» و «خودآگاهی فرهنگی» تأکید دارد که ریشه در ادبیات تطبیقی معاصر دارند. در سطح معنایی، تقابل میان ژان دیلافاوا^۳ و پیر لوتی^۴، دو قطب گفتمان غرب درباره شرق، امکان درک پویایی مفاهیم «خودی» و «دیگری» را برای مخاطب فراهم می‌آورد. در سطح فرهنگی نیز گفت‌وگو با دکتر دادور بازتابی از گفتمان ضد شرق‌شناسی در رسانه ایرانی است و تلاش میکند شأن فرهنگی ایران را در روایت‌های بیگانه بازسازی نماید. از منظر رسانه‌ای، شیوه طرح پرسش‌های مجری و توضیحات علمی کارشناس، نوعی گفت‌وگوی معرفتی میان آکادمی و رسانه ایجاد میکند که این مجموعه را از برنامه‌های ادبی معمول متمایز میسازد. در مجموع، برنامه ششم توانسته است مفهوم «دیگربودگی» را از سطح نظری به مصادیق عینی سفرنامه‌ها پیوند دهد و مخاطب را به درکی عمیق‌تر از نقش ادبیات در بازنمایی هویت فرهنگی رهنمون سازد. از منظر گفتمانی، این برنامه نشان میدهد که ادبیات تطبیقی میتواند به عنوان پلی میان ایران و جهان و رادیو به مثابه ابزاری برای گفت‌وگوی تمدنی عمل نماید.

۷) تحلیل برنامه هفتم: ادبیات تطبیقی نمایشی (درام تطبیقی و تأثیرپذیری نمایشنامه از دیگر ژانرهای ادبی)

در هفتمین قسمت از مجموعه برنامه‌های مورد بررسی، با کارشناسی دکتر بهروز محمودی بختیاری، استاد گروه هنرهای نمایشی دانشگاه تهران، موضوع تأثیرات متقابل میان نمایشنامه و سایر ژانرهای ادبی، با تمرکز بر درام

^۱ - François-Marie Arouet, known by his pen name Voltaire

^۲ - Jean-Marc Mormeck

^۳ - Jane Dieulafoy

^۴ - Pierre Loti

تطبیقی، مورد بحث قرار گرفت. دکتر محمودی بختیاری «ادبیات تطبیقی نمایشی» را به‌عنوان شاخه‌ای میان‌رشته‌ای و پویا از مطالعات ادبی معرفی کرد که هدف آن، تحلیل روابط متقابل میان نمایشنامه، ادبیات داستانی، شعر و سینما است. وی تأکید کرد که ادبیات نمایشی هم در سطح مضامین و هم در سطح فرم و ساختار تحت تأثیر دیگر گونه‌های ادبی قرار می‌گیرد و مثال‌هایی از بازآفرینی‌های مضمونی در تاریخ تئاتر جهان، از جمله بازنویسی روایت‌های کهن در آثار اورپید^۱، آرتور میلر^۲، ایسن^۳، دارفور^۴ و آنوی^۵ ارائه شد. برنامه همچنین نمونه‌هایی از تطبیق میان آثار بهرام بیضایی و برتولت برشت و نیز میان داستان‌های تراژیک ایرانی همچون رستم و سهراب با نمایشنامه‌های غربی، مانند «کوهولین^۶» اثر ویلیام باتلر بیتس^۷ و «سوءتفاهم» اثر آلبر کامو^۸ را مورد بررسی قرار داد. بخش دیگری از برنامه به موضوع اقتباس اختصاص داشت؛ دکتر محمودی بختیاری با ارائه نمونه‌هایی از اقتباس‌های نمایشی در سینمای ایران، از جمله آثار علی حاتمی، حبیب کاوش، داریوش مهرجویی و پرویز شهبازی، نشان داد که تعامل میان سینما و تئاتر در ایران هنوز به ظرفیت کامل خود نرسیده است. وی همچنین بر اهمیت توجه به ادبیات بومی ایران در تولیدات نمایشی و سینمایی تأکید کرد و خاطرنشان ساخت که آثار نمایشی شاخصی مانند نوشته‌های اکبر رادی هنوز ترجمه و معرفی جهانی شایسته‌ای نیافته‌اند. علاوه بر این، نمونه‌هایی از تبدیل فیلم به نمایشنامه، مانند «پرواز بر فراز آشیانه فاخته» و «آپارتمان» بیلی وایلد^۹، به‌عنوان مصادیق بازتعریف اقتباس در چارچوب دوسویه ذکر شد. تحلیل گفتمانی برنامه هفتم نشان داد که ادبیات تطبیقی در این بخش از محدوده متن فراتر رفته و وارد حوزه میان‌ژانری و میان‌فرهنگی شده است. «درام تطبیقی» به‌مثابه میدان گفت‌وگوی تمدنی و رسانه‌ای معرفی می‌شود؛ جایی که مضامین جهانی همچون قدرت، تراژدی، عشق و خطا در صورت‌های بیانی مختلف (نمایش، شعر، سینما) بازتولید می‌شوند. تحلیل گفتمانی بر سه محور اصلی (۱) **جهان‌روایی مضامین مشترک**: بررسی تراژدی رستم و سهراب تا آثار هملت و مکبث، نشان می‌دهد که ساختارهایی مانند «پدرگشتی، جاه‌طلبی و فقدان» به‌عنوان الگوهای تکرارشونده در ادبیات جهانی بازخوانی می‌شوند. (۲) **نسبت فرم و اقتباس**: اقتباس تنها بازنویسی نیست، بلکه فرآیند باز ترکیب فرم و محتوا در بستر فرهنگی جدید است و میتواند به خلاقیت میان‌رشته‌ای و میان‌فرهنگی منجر شود و (۳) **ضرورت بازشناسی ادبیات نمایشی ایران**: گفتمان برنامه انتقادی نسبت به بی‌توجهی به میراث نمایشی ایران را نشان می‌دهد و بر لزوم معرفی آثار بومی در جریان جهانی تأکید دارد، استوار بود. در جمع‌بندی، میتوان چنین استنتاج کرد که برنامه هفتم، درام تطبیقی بستری برای شناسایی ریشه‌های مشترک انسانی در روایت‌های جهانی فراهم می‌آورد. اقتباس، پلی میان هنرهای کلامی و تصویری ایجاد کرده و بازتعریف آن در چارچوب نظریات تطبیقی مسیر تازه‌ای برای تعامل میان ادبیات و سینما در ایران می‌گشاید و ادبیات نمایشی ایران ظرفیت بالایی برای حضور جهانی دارد، اما کمبود ترجمه، نقد تطبیقی و مستندسازی علمی، مانع شناخته‌شدن آن در سطح بین‌الملل شده است.

^۱ - Euripides

^۲ - Arthur Asher Miller

^۳ - Henrik Johan Ibsen

^۴ - Darfur

^۵ - Annoy

^۶ - koholiine

^۷ - William Butler Yeats

^۸ - Albert Camus

۸) تحلیل برنامه هشتم: درک و دریافت عمیق و صحیح از ادبیات و فلسفه فرهنگ‌های دیگر

در هشتمین قسمت از مجموعه برنامه‌های «آشنایی با ادبیات تطبیقی»، با کارشناسی دکتر بابک خلعتبری، استادیار گروه زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه شهید بهشتی، موضوع «اهمیت ادبیات تطبیقی و توانایی پژوهشگر در درک اندیشه و فلسفه فرهنگ‌های دیگر» مورد بررسی قرار گرفت. برنامه با تأکید بر نمونه‌ای از تعامل ادبیات مشرق زمین (ایران) و مغرب زمین (فرانسه)، اهمیت مطالعه تطبیقی آثار ادبی و فلسفی را از منظر فهم عمیق اندیشه و فلسفه فرهنگی مورد توجه قرار داد. دکتر خلعتبری ابتدا به ویژگی بین‌رشته‌ای ادبیات تطبیقی و ضرورت درک زندگی، شخصیت و زمینه‌های فرهنگی و فلسفی نویسندگان اشاره نمود و بر این نکته تأکید کرد که پژوهش تطبیقی محدود به بررسی تأثیر متقابل آثار نیست، بلکه شناخت اندیشه‌ها و فلسفه‌های نهفته در پشت متون، عامل کلیدی در فهم درست آن‌هاست. وی دو روش اصلی آشنایی با فرهنگ‌های دیگر را مطرح کرد: (۱) آشنایی مستقیم از طریق سفر، یادگیری زبان و حضور در جامعه مورد مطالعه؛ و (۲) آشنایی غیرمستقیم از طریق مطالعه ترجمه‌ها و آثار مکتوب. به‌عنوان نمونه عملی، وی به هادی کازالی، نویسنده فرانسوی قرن نوزدهم، اشاره نمود که با مطالعه غیرمستقیم آثار فارسی و هندی از جمله آثار خیام، مولانا و فلسفه بودایی توانست اندیشه‌های مشرق زمین را درک نماید. این مثال نشان می‌دهد که پژوهشگر تطبیقی می‌تواند بدون حضور فیزیکی در فرهنگ هدف، با روش‌های مطالعه غیرمستقیم به فهم عمیق فرهنگی و فلسفی دست یابد. تحلیل گفتمانی برنامه هشتم حاکی از آن است که گفتمان این برنامه همزمان علمی و دانشگاهی و برای مخاطب عام قابل فهم ارائه شده است. از منظر شیوه بیان، ترکیبی از روایت تاریخی، تحلیل زندگی و شخصیت نویسندگان و بررسی آثار ادبی و فلسفی به کار گرفته شده است. در سطح زبانی، برنامه بر استفاده از اصطلاحات تخصصی و علمی تطبیقی همراه با بیانی ساده و شنیداری تأکید داشت، به‌گونه‌ای که مخاطب عام نیز بتواند مفاهیم پیچیده ادبی و فلسفی را دریافت نماید. در سطح معنایی، برنامه هشتم نشان داد که درک و دریافت صحیح فرهنگ‌های دیگر مستلزم شناخت زندگی و شخصیت نویسندگان، مطالعه زمینه‌های فلسفی و تاریخی آثار و توجه به اندیشه‌های پنهان در متون است. همچنین، امکان فهم عمیق فرهنگی و فلسفی از طریق مطالعه غیرمستقیم و ترجمه‌ها نیز مورد تأکید قرار گرفت. در سطح فرهنگی، برنامه بر اهمیت پژوهش بین‌رشته‌ای در علوم انسانی و نقش آن در ایجاد پل فرهنگی میان شرق و غرب تأکید نمود و نشان داد که ادبیات تطبیقی می‌تواند علاوه بر تحلیل متون، بستری برای درک اندیشه‌ها و فلسفه‌های فرهنگی فراهم کند. به‌طور کلی، برنامه هشتم نشان داد که ادبیات تطبیقی نه تنها به تحلیل آثار ادبی محدود می‌شود، بلکه مطالعه اندیشه، فلسفه و زمینه‌های فرهنگی و تاریخی نویسندگان، کلید فهم عمیق و درست آثار فرهنگی و ادبی دیگر ملت‌ها است. این برنامه همچنین گواهی است بر آنکه پژوهش غیرمستقیم و مطالعه ترجمه‌ها می‌تواند منجر به دریافت عمیق و بینارشته‌ای از فرهنگ‌های دیگر گردد و ارزش علمی و کاربردی ادبیات تطبیقی را برای مخاطب عام روشن نماید.

۹) تحلیل برنامه نهم: پیدایش و تحول ادبیات تطبیقی در جهان عرب؛ از موازنه‌های ذوقی تا مطالعات**روشمند**

در نهمین قسمت از مجموعه برنامه‌های مورد بررسی، با کارشناسی دکتر هادی نظری‌منظم، استادیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه تربیت مدرس، به بررسی تاریخی و نظری ادبیات تطبیقی در کشورهای عربی و نقش فرهنگ و زبان عربی در شکل‌گیری مطالعات تطبیقی معاصر پرداخته شد. دکتر نظری با اشاره به پیوند دیرینه فرهنگی میان ایران و جهان عرب، تأکید کرد که تعامل زبانی و فکری میان این دو حوزه زمینه‌ساز پیدایش مطالعات تطبیقی

بوده است. وی ادبیات تطبیقی را دانشی میان‌رشته‌ای و میان‌فرهنگی معرفی کرد که از نظر کاربردی دو بعد اصلی دارد: بعد نظری و تئوریک، و بعد اجرایی و کاربردی. به گفته وی، آغاز ادبیات تطبیقی عربی مبتنی بر مقایسه‌های ذوقی و شخصی میان شاعران عرب، به‌ویژه در دوران جاهلی، بوده است. نمونه‌هایی از این مقایسه‌ها در بازار عکاظ و فعالیت شاعرانی مانند نابغه ذبیانی ارائه شد که نقش مؤثری در شکل‌دهی به «موازنه‌های ذوقی» داشته‌اند. دکتر نظری سپس تحولات قرن بیستم را مورد بررسی قرار داد و محمد روحی خالدی (۱۹۰۴م) را به‌عنوان پیشگام پژوهش تطبیقی عربی معرفی نمود که نخستین اثر آگاهانه در این حوزه را نگاشت. همچنین پژوهش‌های عبدالوهاب عزّام و نقش خلیل هندوی در کاربرد اصطلاح «الأدب المقارن» مورد توجه قرار گرفت. نقطه عطف بحث، معرفی دکتر محمد غنیمی هلال بود که با انتشار کتاب «الأدب المقارن» در سال ۱۹۵۳ و بهره‌گیری از آموزش‌های آکادمیک فرانسه، پایه‌گذار علمی ادبیات تطبیقی در جهان عرب شد. دکتر نظری تفاوت میان پژوهش‌های ذوقی و مطالعات نظری را روشن ساخت و مصر را به‌عنوان مرکز اصلی رشد ادبیات تطبیقی عربی معرفی نمود. تحلیل گفتمانی برنامه نشان می‌دهد که از منظر زبانی، برنامه از زبان علمی و فصیح بهره میبرد و اصطلاحات تخصصی مانند «موازنه»، «الأدب المقارن» و «مطالعات روشمند» به تقویت گفتمان دانشگاهی رادیو کمک میکنند. در سطح معرفتی، بازسازی تاریخی روند تحول ادبیات تطبیقی عربی، شنونده را با مسیر گذار از مقایسه‌های ساده و ذوقی به پژوهش‌های علمی و روشمند آشنا میسازد. در سطح فرهنگی، برنامه با تأکید بر پیوندهای عمیق فرهنگی و زبانی ایران و جهان عرب، اهمیت زبان عربی به‌عنوان منبع غنی شکل‌دهنده گفتمان تطبیقی را نشان میدهد. به طور کلی، برنامه نهم نشان میدهد که ادبیات تطبیقی عربی از دل مقایسه‌های ذوقی و نقدی قرون اولیه شکل گرفته و در قرن بیستم به واسطه تعامل علمی با غرب، به یک دانش روشمند تبدیل شده است. مصر نقش کلیدی در نهادینه‌سازی آموزش و پژوهش تطبیقی عربی داشته و شخصیت‌هایی مانند غنیمی هلال و عبدالوهاب عزّام از ارکان اصلی این جریان محسوب میشوند. این برنامه نمونه‌ای از توانایی رادیو در ارائه مفاهیم علمی و تاریخی به شنونده عام، با زبان روشن و قابل فهم، و همزمان حفظ چارچوب علمی است.

۱۰) تحلیل برنامه دهم: حماسه‌های ایران و روسیه

در دهمین قسمت از مجموعه برنامه‌های رادیویی مورد بررسی، با کارشناسی دکتر آبتین گلکار، دکترای ادبیات روسی و استادیار دانشگاه تربیت مدرس، به تحلیل تطبیقی حماسه‌های ایرانی و روسی پرداخته شد. محور اصلی برنامه، بررسی شاهنامه فردوسی و بیلایهای روسی بود و مقایسه ساختاری، تاریخی، اسطوره‌ای و پهلوانی میان این دو سنت حماسی مدنظر قرار گرفت. دکتر گلکار در ابتدای برنامه به تعریف حماسه و اهمیت آن در شکل‌دهی هویت فرهنگی اشاره نمود و بیان داشت که حماسه‌های روسی (بیلیا) تقریباً هم‌قدمت شاهنامه ایران هستند، با این تفاوت که بیلایها به صورت شفاهی و قرن‌ها توسط نقالان منتقل شده‌اند، در حالی که شاهنامه از آغاز به صورت مکتوب تدوین گردید. ویژگی‌های شاخص حماسه‌های روسی شامل تنوع روایت‌ها به دلیل انتقال شفاهی، وزن هجایی و موسیقی نقالی، تأثیر گویش‌های محلی در زبان و واژگان، و رگه‌های اسطوره‌ای در برخی روایت‌ها (مانند پهلوانانی با قدرت فرانسائی) عنوان شد. یکی از محورهای بحث، روند گذار از اسطوره به حماسه بود؛ به‌عنوان نمونه، شخصیت «سواتاگور» به‌عنوان ابرقهرمان و «ایلیا» به‌عنوان پهلوان انسانی، روندی مشابه تلفیق اسطوره و حماسه در شاهنامه را نمایان میسازد. در ادامه، شباهت‌های مضمون‌های حماسی ایران و روسیه مورد تحلیل قرار گرفت؛ برای نمونه، کشمکش‌های پدر و پسر، نبرد با فرمانروایان و شخصیت پهلوانی ایلیا در بیلایهای روسی، با رستم و داستان‌های شاهنامه ایران قابل مقایسه است. دکتر گلکار ضمن اشاره به پژوهش‌های مختلف درباره منشأ

این شباهت‌ها، به نقش کهن‌الگوهای جمعی بشر و تعاملات تاریخی و فرهنگی میان ایران و سرزمین‌های روسی اشاره کرد، بدون آنکه داوری قطعی در مورد منشأ شباهت‌ها ارائه دهد. برنامه همچنین به معرفی یک قطعه حماسی روسی، «نبرد پدر و پسر»، و خوانش نمونه‌ای از نبرد ایلیا با پهلوانی ناشناس پرداخت و ویژگی‌های بصری و توصیفی حماسه روسی از جمله حضور حیوانات، ابزار جنگی و نشانه‌های نمادین در روایت‌ها مورد توجه قرار گرفت. تحلیل گفتمانی برنامه نشان داد که گفتمان غالب بر انتقال دانش تطبیقی و آموزشی استوار بوده و زبان ساده و قابل فهم برای مخاطب عام را با محتوای علمی و دانشگاهی تلفیق می‌کند. سطح زبانی برنامه شامل اصطلاحات تخصصی حماسی و تطبیقی بود، در حالی که ساختار برنامه با معرفی موضوع، گفتگو با کارشناس، ارائه مثال‌های متنی و جمع‌بندی، جریان منطقی و قابل پیگیری برای شنونده فراهم می‌آورد. از منظر فرهنگی و تاریخی، برنامه روابط میان ایران و سرزمین‌های روسی از طریق مهاجرت، بازرگانی و تعاملات تاریخی برجسته می‌سازد. در مجموع، برنامه دهم نشان داد که (۱) حماسه‌های روسی و شاهنامه ایرانی دارای اشتراکات و تفاوت‌های ساختاری و محتوایی هستند. (۲) شباهت‌های شخصیتی و روایت‌های پهلوانی می‌تواند ناشی از تأثیرات تاریخی، فرهنگی یا کهن‌الگوهای جمعی باشد. (۳) روند گذار از اسطوره به حماسه انسانی در هر دو سنت حماسی مشهود است و (۴) تحلیل تطبیقی حماسه‌ها، امکان درک عمیق‌تر از ادبیات و فرهنگ مشترک ملل را فراهم می‌آورد و نقش رسانه در انتقال این دانش را برجسته می‌سازد.

نتایج پژوهش

یافته‌های حاصل از تحلیل گفتمان ده برنامه منتخب از مجموعه «آشنایی با ادبیات تطبیقی» نشان می‌دهد که زبان به‌کاررفته در این برنامه‌ها دارای سبک زبانی مشخص و نسبتاً ثابتی است که میتوان آن را در چارچوب «سبک زبان فارسی اندیشه‌ورز رسانه‌ای» توصیف کرد. این سبک در سطح واژگانی، نحوی و گفتمانی واجد ویژگی‌های مشترک و قابل شناسایی است.

در سطح واژگانی، بسامد بالای واژگان تخصصی و مفاهیم نظری حوزه ادبیات تطبیقی، نقد ادبی و مطالعات فرهنگی مشاهده می‌شود. اصطلاحاتی مانند «ادبیات تطبیقی»، «افق انتظار»، «دیگربودگی»، «تصویرشناسی»، «درام تطبیقی»، «بینافرهنگی»، «کهن‌الگو» و «اقتباس» در اغلب برنامه‌ها تکرار شده‌اند. این واژگان نشان‌دهنده غلبه واژگان انتزاعی، مفهومی و نظری بر واژگان روزمره و محاوره‌ای است.

در سطح نحوی، ساختار جملات غالباً بلند، توضیحی و مرکب است و از جمله‌های ساده و کوتاه کمتر استفاده شده است. جمله‌ها غالباً شامل بندهای توضیحی، قیده‌های علی و عباراتی برای تبیین رابطه میان مفاهیم هستند. استفاده از ساختارهای استدلالی مانند «از این رو»، «به این معنا که»، «در نتیجه»، «میتوان گفت» و «بر این اساس» از ویژگی‌های نحوی مشترک برنامه‌هاست.

در سطح گفتمانی، سبک گفتار مبتنی بر الگوی گفت‌وگوی علمی میان مجری و کارشناس است. مجری با طرح پرسش‌های تحلیلی و مفهومی، زمینه تولید گفتار علمی را فراهم می‌کند و کارشناسان با ارائه تعریف‌ها، تبیین نظریه‌ها و ذکر مثال‌های بینامتنی، سبک زبانی تحلیلی و تفسیری تولید می‌کنند. در این گفتار، توصیف صرف جای خود را به تحلیل مفهومی و استدلال منطقی داده است.

همچنین ارجاع مکرر به نام نظریه‌پردازان، نویسندگان و متون ادبی جهانی از دیگر ویژگی‌های سبکی این برنامه‌هاست. این ارجاعات بخشی از سبک بینامتنی برنامه محسوب میشود و نشان میدهد که گفتار رادیویی از سبک روایت شخصی فاصله گرفته و به سبک دانشگاهی و مرجع‌محور نزدیک شده است.

در مجموع، یافته‌ها نشان میدهد که زبان برنامه «آشنایی با ادبیات تطبیقی» دارای سبکی رسمی، علمی، مفهومی و تحلیلی است که از نظر واژگان، نحو و گفتمان با زبان عمومی رسانه‌های تفاوت معنادار دارد. لذا بر اساس یافته‌های پژوهش میتوان گفت که برنامه «آشنایی با ادبیات تطبیقی» واجد نوعی سبک زبانی خاص است که میتوان آن را «سبک زبان فارسی اندیشه‌ورز رسانه‌ای» نامید. این سبک از تلفیق ویژگی‌های زبان دانشگاهی با قالب گفت‌وگوی رسانه‌ای شکل گرفته و گونه‌ای از سبک علمی - شنیداری را پدید آورده است.

از منظر سبک‌شناسی، این زبان در سطح واژگانی به سمت انتزاع، مفهومی‌بودن و نظریه‌محوری گرایش دارد و از واژگان روزمره، عاطفی و محاوره‌ای فاصله می‌گیرد. این ویژگی باعث میشود زبان برنامه به جای بازنمایی تجربه زیسته فردی، به بازنمایی مفاهیم، روابط نظری و ساختارهای فکری بپردازد.

در سطح نحوی، غلبه جملات مرکب و ساختارهای استدلالی نشان میدهد که سبک زبانی برنامه مبتنی بر «تفکر تحلیلی» است نه «روایت توصیفی». این امر با تعریف سبک اندیشه‌ورز به‌عنوان زبانی که توان تولید استدلال، تبیین و مفهوم‌سازی دارد، هم‌خوانی دارد.

در سطح گفتمانی، گفتار برنامه‌ها در قالب گفتمان علمی سازمان مییابد؛ گفتمانی که در آن دانش، نظریه و تحلیل جایگزین روایت شخصی، سرگرمی و بیان احساسی میشود. این سبک گفتمانی، زبان را به ابزار اندیشیدن بدل میکند نه صرفاً وسیله انتقال پیام.

در مجموع، میتوان نتیجه گرفت که تأثیر اصلی برنامه «آشنایی با ادبیات تطبیقی» نه صرفاً در ترویج زبان فارسی، بلکه در شکل‌دهی به نوع خاصی از سبک زبانی است که ویژگی‌های آن شامل: واژگان نظری، نحو استدلالی، گفتار تحلیلی و بینامتنیت علمی است. این سبک را میتوان نمونه‌ای از «سبک زبان فارسی اندیشه‌ورز در رسانه» دانست که مرز میان زبان دانشگاهی و زبان عمومی را کاهش داده و گونه‌ای جدید از زبان علمی شنیداری را در فضای رسانه‌ای ایران تثبیت کرده است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال استخراج شده است. آقای دکتر بهرام پروین گنابادی راهنمایی رساله را بر عهده داشته‌اند و طراح اصلی این مقاله و نویسنده مسئول بوده‌اند. سرکار خانم دکتر مینو خانی بعنوان مشاور و دانشجو سرکار خانم منصوره کردی پژوهشگران این مقاله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر میباشد.

تشکر و قدردانی

نویسنده بر خود لازم میدانند مراتب تشکر و قدردانی خود را از اساتید محترم و گراندرد، جناب آقای دکتر بهرام پروین گنابادی و سرکار خانم دکتر مینو خانی اعلام نماید.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده می‌گیرند.

REFERENCES

- Radio Farhang. (2018). A Series of Programs: Introduction to Comparative Literature. Produced in cooperation with the Academy of Persian Language and Literature. Tehran: Radio Farhang Network. Including interviews with Ahmad Samii Gilani, Alireza Anoushiravani, Ilmira Dadvar, Mohammadreza Farsian, Ali-Asghar Haqdar, Babak Khalatbari, Hadi Nazari Monazam, Behrouz Mahmoudi Bakhtiari, and Abtin Golkar. (In Persian)
- Iranzadeh, N. (2011). Theory of Style in Iran (Methods of Stylistics). Journal of Stylistics of Persian Poetry and Prose (Bahar-e Adab), Vol. 12, No. 2, pp. 1-20. (In Persian)
- Anoushiravani, A. (2010). A Critique of Comparative Literature in Iran (Special Issue of the Academy of Persian Language and Literature). Journal of Comparative Literature, Vol. 1, No. 2. (In Persian)
- Dadvar, I. (2020). Imagology in Literature. Tehran: SAMT Publications. (In Persian)
- Farsian, M. R., & Rezaei, N. (2010). Zola in Iran. Journal of Language and Translation Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Vol. 42, No. 3. (In Persian)
- Fairclough, N. (1995). Critical Discourse Analysis: The Critical Study of Language. London: Longman.
- Van Dijk, T. A. (2008). Discourse and Power. Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Hall, S. (1997). Representation: Cultural Representations and Signifying Practices. London: Sage.
- Buckingham, D. (2003). Media Education: Literacy, Learning and Contemporary Culture. Cambridge: Polity Press.
- Willke, R., & Warren, A. (1949). Theory of Literature. New York: Harcourt, Brace & World.
- Gauss, H. R. (1982). Toward an Aesthetic of Reception. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Praver, S. S. (1973). Comparative Literary Studies: An Introduction. London: Duckworth.
- Selden, R., Widdowson, P., & Brooker, P. (2005). A Reader's Guide to Contemporary Literary Theory (5th ed.). London: Routledge.

فهرست منابع فارسی

رادیو فرهنگ. (۱۳۹۷). مجموعه برنامه‌های «آشنایی با ادبیات تطبیقی». تهیه شده با همکاری فرهنگستان زبان و ادب فارسی. تهران: شبکه فرهنگ که در برگزیده گفت‌وگو با احمد سمیعی گیلانی، علیرضا انوشیروانی، ایلیمیرا دادور، محمدرضا فارسیان، دکتر علی اصغر حقدار، دکتر بابک خلعتبری، دکتر هادی نظری منظم، بهروز محمودی بختیاری و دکتر آبتین گلکار بوده است.

ایران زاده، نعمت‌الله. (۱۳۹۰). نظریه سبک در ایران (روش های سبک شناسی)، مجله سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، پیاپی ۱۲، تابستان ۱۳۹۰، شماره ۲، صص ۱ تا ۲۰.
انوشیروانی، علیرضا. (۱۳۸۹). آسیب شناسی ادبیات تطبیقی در ایران (ویژه‌نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی). فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره اول، پاییز ۱۳۸۹، شماره ۲.
دادور، ایلمیرا. (۱۳۹۹). تصویرشناسی در ادبیات، تهران: انتشارات سمت.
فارسیان، محمدرضا و رضایی، ناهید. (۱۳۸۹). زولا در ایران. نشریه مطالعات زبان و ترجمه. دانشگاه فردوسی مشهد، دوره ۴۲، شماره ۳.

معرفی نویسندگان

منصوره کردی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: 4569442625@iau.ir)

(ORCID: 0009-0006-8945-6734)

بهرام پروین گنابادی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: B.parvin47@iau.ac.ir : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0002-6663-5629)

مینو خانی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: mmkh1347@iau.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-4398-8907)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Mansoureh Kordi: Department of Persian Language and Literature, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: 4569442625@iau.ir)

(ORCID: 0009-0006-8945-6734)

Bahram Parvin Gonabadi: Department of Persian Language and Literature, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: B.parvin47@iau.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0000-0002-6663-5629)

Minoo Khani : Department of Art Research, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: mmkh1347@iau.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-4398-8907)